

رسول خدا و مدیریت نزاع‌های مدینه

حسین قاضی‌خانی*

سید محمدحسین هاشمیان**

چکیده

نزاع و درگیری جزو لاینفک جوامع بشری است. گاه عدم مدیریت اختلاف‌ها، جامعه را به سمت بحران سوق می‌دهد و چه‌بسا بنیان‌های آن را با تزلزل مواجه گرداند. اهمیت مسئله، اندیشمندان علم مدیریت را بر آن داشته است تا آثارشان از این بحث تهی نباشد و در جستجوی ارائه راهکاری برای چگونگی مواجهه با تعارض برآیند. در این جستار برآنیم با استقرا در اقدامات پیامبر در رویارویی با تنش‌ها و نزاع‌های روی داده در مدینه‌النبی، به واکاوی این فعالیت‌ها بپردازیم تا از این رهگذر، چگونگی مدیریت رسول خدا در این امر به تصویر کشیده شود.

واژگان کلیدی

رسول خدا، پیامبر، مدیریت، نزاع، تعارض، تنش.

طرح مسئله

جوامع انسانی هیچ‌گاه از تنش و تعارض تهی نیستند. هرچه جامعه‌ای پیچیده‌تر باشد، تعارض‌های مختلف در آن ظهور و بروز بیشتری خواهند داشت. با این وجود، بسترهای بروز اختلاف در جوامع مختلف با وجود تفاوت‌های ظاهری آنها بسیار به هم شبیه است؛ لذا آگاهی از آنها می‌تواند مدیران جوامع بشری را در شناخت نوع اختلاف‌ها و به تبع آن، چگونگی مواجهه با آنها یاری رساند. در مباحث علم مدیریت به این مسئله توجه شده است و صاحب‌نظران و متفکران این علم به

hu.ghazy@yahoo.com

hashemi1401@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۵

*. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع جامعه المصطفی العالمیه.

** استادیار دانشگاه باقرالعلوم.

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۵

شناخت و نحوه مقابله با تنش و تعارض پرداخته‌اند.^۱ البته بحث‌های مدیریت تعارض در رشته مدیریت بیشتر ذیل مباحث مرتبط با سازمان مطرح می‌شود. شایان ذکر است در گذشته به اختلاف و تعارض با دید منفی نگریسته می‌شد؛ لذا درصدد مقابله با آن برمی‌آمدند. اما امروزه وجود آن را باعث رشد و ترقی سازمان و جامعه می‌دانند و بحث مدیریت و استفاده صحیح از آن را مطرح می‌کنند.^۲ در این نوشتار کوشش شده است اقدامات رسول خدا| به هنگام بروز نزاع در مدینه استقرا شود؛ آنگاه با واکاوی فعالیت‌های حضرت، چگونگی مواجهه و نحوه مقابله رسول خدا| با نزاع‌های جامعه نبوی ترسیم گردد تا از این رهگذر، شیوه مدیریت ایشان در این مسئله به تصویر کشیده شود. شناخت مدیریت پیامبر| در این زمینه می‌تواند الگویی عینی و اسلامی فرا روی مدیران امروز و آینده جوامع قرار دهد.

مروری بر ادبیات بحث مدیریت تعارض در گفتمان مدیریت مدرن

۱. تعاریف

مدیریت: مدیریت، فرایند به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازماندهی و هدایت و کنترل منابع و امکانات است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می‌گیرد.^۳

تنش: در فرهنگ علوم سیاسی «تنش» را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

کشمکش پنهان، تعارض، تخالف یا وضعی در مناسبات دو کشور، دو گروه یا بین افراد که امکان دارد به قطع روابط آنها بینجامد.^۴

برآیند حرکت گروه‌های جامعه باید به‌سوی ارزش‌های پذیرفته‌شده در آن جامعه باشد. این ناآرامی‌ها در سطح جامعه ممکن است این حرکت را کند، متوقف یا منحرف کند. منظور از واژه تنش در این نوشتار، آن نوع ناآرامی و درگیری‌هایی میان افراد و گروه‌های جامعه است که فضای عمومی جامعه را با تشنج مواجه گرداند و موجب توقف یا انحراف حرکت جامعه از رفتن به‌سوی ارزش‌های مورد قبول آن گردد. در نتیجه، آن‌گونه درگیری‌ها و اختلاف‌ها بین افراد و گروه‌های جامعه که به فضای عمومی کشانیده نشود و تنها بین افراد گروه‌ها باشد و تأثیر منفی بر

۱. رابینز، *تئوری سازمان*؛ رضاییان، *مدیریت تعارض و مذاکره*؛ جو هج و کانلیف، *نظریه سازمان: مدرن، نمادین - تفسیری و پست مدرن*.

۲. همان، ص ۵۰۶.

۳. رضاییان، *اصول مدیریت*، ص ۶.

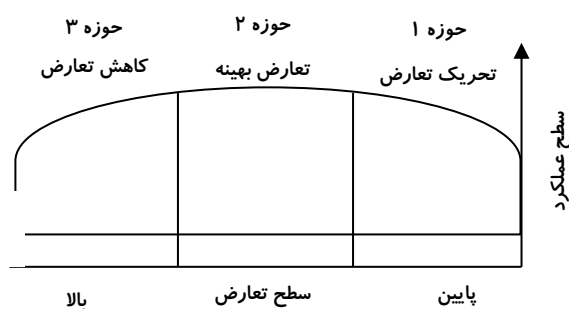
۴. آقابخشی و افشاری‌راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، ص ۵۸۱.

حرکت جامعه به‌سوی ارزش‌هایش نداشته باشد، از بحث این مقال خارج است. تعارض: فرایندی که بدین‌گونه آغاز می‌شود که یک دسته یا گروه چنین می‌پندارند که گروه دیگر - البته در مورد همان چیزهایی که مورد توجه طرف یا گروه اول است - اثرات منفی برجای می‌گذارد یا قرار است اثرات منفی به‌بار آورد.^۱ کتر و کان تعارض را نوع خاصی از تعامل می‌دانند که در قالب مانع‌آفرینی^۲ و اقناع^۳ به‌وسیله آسیب زدن و یا انتقام نسبت به تلاش‌ها و فعالیت دیگران انجام می‌شود.^۴

تعارض همواره کارکرد منفی ندارد و در مواقعی وجود آن لازمه تحرک جامعه است. در این نوشتار آن تعارض‌هایی مدنظر است که به ناآرامی در جامعه منجر می‌شود و فضای جامعه را با تنش مواجه می‌گرداند؛ آن‌هم تنشی که حاصل آن تأثیر منفی بر حرکت جامعه به‌سوی ارزش‌های مورد قبول آن باشد. این‌گونه تعارض‌ها می‌تواند دردسرساز شده و اگر مدیریت نشود، ممکن است جامعه را به چالش کشیده و بحران ایجاد نماید.

۲. دیدگاه‌های نگرش به تعارض

امروزه به تعارض تنها به‌عنوان یک پدیده منفی نگریسته نمی‌شود؛ بلکه برخی از اندیشمندان بر کارکردهای مثبت آن تأکید دارند و برآنند که می‌توان با بهره‌گیری از ایجاد تعارض، عملکرد سازمان را بهبود بخشید.^۵ شکل زیر رابطه تعارض و عملکرد سازمان را از دیدگان آنها نشان می‌دهد.^۶



رابطه خطی منحنی‌گونه بین تعارض و عملکرد

۱. رایبیز، رفتار سازمانی، ج ۳، ص ۷۸۴.

2. Hindering.
3. Compelling.

۴. جو هچ و کانلیف، نظریه سازمان: مدرن، نمادین - تفسیری و پست مدرن، ص ۵۰۰.

۵. همان، ص ۵۰۶.

۶. همان، ص ۵۰۷.

۳. فرایند شکل‌گیری تعارض

لازمه مدیریت تعارض‌ها، شناخت نحوه و چگونگی شکل‌گیری آن است. فرایند تعارض در بیشتر موارد دارای پنج مرحله است:^۱

مرحله اول: پیش‌زمینه‌ها؛ نخستین گام در فرایند تعارض، فراهم شدن شرایطی است که فرصتهایی برای مخالفت پیش آورد.

این شرایط نباید الزاماً به تعارض منتهی شوند؛ ولی وجود هر کدام، از جمله شرط‌های بروز تعارض است.

موارد ذیل می‌تواند از جمله شرایط پدیدآورنده تعارض ویران‌گر باشد:^۲

(الف) رقابت برای دستیابی به منافع نامحدود؛

(ب) رقابت میان گروه‌ها یا بخش‌های یک سازمان؛

(ج) ارتباطات ناقص؛

(د) وجود شخصیت‌ها یا نظام‌های ارزشی ناسازگار؛

(ه) تصمیم‌گیری جمعی؛

(و) انتظارات برآورده‌نشده؛

(ز) تعارض و تضاد سرکوب‌شده یا حل‌نشده.

شناخت و دقت در این هشدارهای اولیه می‌تواند زنگ خطر را قبل از بروز حادثه به صدا درآورد.

مرحله دوم: شناخت تعارض و تغییرات رفتاری؛ در این مرحله یک یا چند نفر از طرفین وجود تعارض را تشخیص داده، به‌طور احساسی درگیر آن می‌شوند؛ چراکه صرف تشخیص وجود تعارض بدون وارد شدن در آن و عدم شخصی تلقی کردن آن، منجر به تعارض و تضاد نخواهد شد.

مرحله سوم: بروز تعارض؛ در این مرحله، تعارض در رفتار افراد خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، تعارض در دامنه گسترده‌ای از رفتارهای زیرکانه، غیرمستقیم و شکل‌های کاملاً کنترل‌شده مداخله‌گرانه تا رفتارهای مستقیم تهاجمی و کش‌مکش‌های کنترل‌نشده خود را آشکار می‌کند.

مرحله چهارم: حل تعارض یا سرکوب آن؛ گفتگو بین طرفین، اصلاح پیش‌زمینه‌ها و... از جمله تکنیک‌های این مرحله هستند.

مرحله پنجم: پیامدها؛ تعارض می‌تواند پیامدهای سازنده یا ویران‌گر در پی داشته باشد.

۱. نجف‌بیگی، سازمان و مدیریت، ص ۱۳۵ - ۱۳۴؛ رضاییان، مدیریت تعارض و مذاکره، ص ۶۳ - ۵۹.

۲. همان، ص ۶۰.

۴. تکنیک‌های مدیریت تعارض

نُه روش از سوی اندیشمندان مدیریت برای مدیریت تعارض برشمرده شده است:^۱

۱. حل مسئله: گروه‌های مخالف جلسه تشکیل می‌دهند تا مسئله را شناسایی کرده و با تبادل نظر، در پی حل آن برمی‌آیند.
۲. هدف‌های عالی: هدف‌های مشترک و بسیار عالی در نظر گرفته می‌شوند. هدف‌ها به گونه‌ای است که بدون مشارکت طرف مخالف نمی‌توان به آنها دست یافت.
۳. افزایش منابع: هنگامی که کمبود منابع موجب بروز اختلاف باشد، می‌توان با افزایش آن مشکل را برطرف نمود.
۴. اجتناب: کنار کشیدن از برخورد زیان‌بار مدنظر است.
۵. تسکین: کاهش دادن اختلاف‌ها و تأکید بر منافع طرفین.
۶. مصالحه: هریک از طرف‌های مخالف کوتاه می‌آید.
۷. دستور: مدیر از اختیارات خود استفاده می‌کند و نظر قطعی خود را به آگاهی طرفین می‌رساند.
۸. تغییر دادن متغیر انسانی: با استفاده از روش‌هایی درصدد تغییر رفتار برمی‌آیند و با دادن آموزش‌هایی در زمینه تغییر نگرش، موجب از بین بردن رفتارهایی می‌شوند که باعث بروز اختلافات شده است.
۹. تغییر دادن متغیرهای ساختاری: با تغییر دادن برخی ساختارهای رسمی سازمان، پدیده تعارض را از بین می‌برند.^۲

بررسی مدیریت تعارض در سیره نبوی

پس از حضور پیامبر در مدینه، زمامداری شهر در اختیار ایشان قرار گرفت. بسترهای بروز تعارض و درگیری در فضای آن روز مدینه هر لحظه امکان بروز نزاعی را فراهم می‌آورد؛^۳ لذا لازم بود رسول خدا جهت جلوگیری از پیامدهای منفی این مسئله، طرحی نو دراندازند. فعالیت‌های حضرت در این راستا را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. پیامبر در مواجهه با شرایط ناآرام و متشنج جامعه مدینه

فضای عمومی جامعه همواره بر یک منوال نیست؛ گاه تحت تأثیر عوامل خارجی یا شرایط پدیدآمده از

۱. همان، ص ۷۳ - ۶۸: نجف‌بیگی، سازمان و مدیریت، ص ۱۴۱ - ۱۴۰؛ رابینز، تئوری سازمان، ص ۳۷۶ - ۳۷۰.

۲. همو، رفتار سازمانی، ج ۳، ص ۸۰۰.

۳. فلاح‌زاده و قاضی‌خانی، «بررسی تاریخی زمینه‌های بروز تعارض در مدینه‌النبی»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۴۹، ص ۲۵.

داخل، جو شکننده‌ای بر جامعه مستولی می‌شود. در چنین شرایطی، بر اثر مساعد بودن زمینه بروز هیجان‌های کاذب و منفی، حتی رفتارهای عادی ممکن است باعث بروز تعارض و اختلاف شود. مدیر آگاه با ارائه راهکارهای مؤثر، افراد جامعه را از فرو افتادن در ورطه این هیجان‌ها باز می‌دارد و سعی می‌کند با کمترین پیامد منفی، جامعه را به سلامت از این شرایط عبور دهد تا مانع پدید آمدن نزاع در میان گروه‌های داخلی گردد.

در این بخش برآنیم که اقدامات رسول خدا را در چنین شرایطی رصد نماییم:

یک. ممنوع کردن تحریک دیگران

زمانی که شرایط ویژه و بحرانی پدید می‌آید، باید مراقب حساسیت و زودرنجی افراد و از کوره در رفتنشان بود. در شرایط سخت، جامعه برای تنش و درگیری آماده است؛ زیرا زمینه بروز هیجان فراهم بوده و این هیجان‌ها عاملی است برای عصبانی شدن که عاقبت آن نیز معلوم است. نبرد احزاب شرایط خاصی را بر مدینه حاکم کرده بود. زید بن ثابت بر اثر خستگی ناشی از حفر خندق، در انتهای کار خوابش برد و خواب او به حدی سنگین بود که وقتی عماره بن حزم شمشیر و کمان و سپر او را برداشت، متوجه نشد. کار حفر به انتها رسید و مسلمانان پراکنده شدند. زید بیدار شد و اثری از سلاح خود ندید. خبر به رسول خدا رسید. پیامبر زید را نزد خود خواند و فرمود: ای خواب‌آلوده! خوابیدی تا آنکه اسلحه‌ات را بردند؟! پس پیامبر از مسلمانان در مورد اسلحه زید سؤال کرد. عماره گفت: ای رسول خدا! اسلحه او نزد من است. پیامبر فرمود: اسلحه او را پس بده. آنگاه مسلمانان را از این نوع شوخی‌ها برحذر داشت.^۱

به هنگام فتح مکه، زمانی که سپاه اسلام به ورودی شهر رسید، سعد بن عباده پرچم‌دار سپاه مسلمانان این‌گونه رجز می‌خواند که امروز، روز جنگ و کشتار است. هنگامی که پیامبر از رفتار وی آگاه شد، علی x را فرمان داد که پرچم را از سعد بگیرد^۲ و فرمود: «امروز، روز رحمت است.»^۳ رفتار و گفتار سعد هر لحظه این احتمال را تقویت می‌کرد که قریشیان به تعصب آیند و دست به شمشیر برند؛ اما سخن رسول خدا شفایی بود بر دل‌های بیمار قریش که قلب‌های آنان را به اسلام و پیامبر جلب می‌کرد.

دو. کنترل اخبار

در مواقعی لازم است برخی از اخبار برای مدتی پوشیده بماند تا اثر تخریبی آنها خنثی گردد. در جنگ

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۴۸.

۲. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۳۵ - ۱۳۴؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۰۷ - ۴۰۶.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۲۲ - ۸۲۱.

خندق به پیامبر| خبر رسید یهود بنی قریظه پیمانش با پیامبر| را وانهاده و به دشمنان پیوسته است. پیامبر| گروهی از مسلمانان را مأمور تفحص درباره این خبر کرد و از آنان خواست پس از تحقیق و بررسی اگر خبر صحیح بود، با کنایه فقط پیامبر| را از صحت آن آگاه کنند تا روحیه سربازان تضعیف نگردد، و اگر خبر دروغ بود، با صدای بلند کذب آن را اعلان کنند. اینان نیز پس از بررسی و آگاهی از صحت خبر نزد پیامبر| بازگشتند و به کنایه با آوردن نام دو طایفه‌ای که قبلاً پیمان شکسته بودند، پیامبر| را از صحت خبر آگاه ساختند.^۱

سه. تنبیه خواص

هنگام بروز شرایط سخت، خواص جامعه باید صحیح عمل کنند تا مردم عادی از آنان الگو بگیرند و حق و باطل را تشخیص دهند. کوتاهی و کاهلی خواص پذیرفته نیست و آنان باید عواقب این رفتار را پذیرا باشند. سه نفر از مسلمانان به نام‌های کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه، پیامبر| را در نبرد تبوک همراهی نکردند. البته این عدم همراهی نه از سر ناتوانی و ضعف و یا نفاق، بلکه از سر سستی و تنبلی بود. اینان متوجه اشتباه خود شدند و از این عدم همراهی پشیمان گشتند. به هنگام بازگشت پیامبر| به خدمت حضرت رسیدند و عذرخواهی کردند و عفو و بخشش را از حضرت طلب کردند؛ اما پیامبر| با آنها سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد که هیچ‌کس با آنها هم‌سخن نشود.

این سه نفر در یک محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند و همسران و فرزندان آنان نیز هرچند از آنها جدا زندگی نمی‌کردند، اما به دستور رسول خدا| با آنها هم‌نشین و هم‌کلام نمی‌شدند.^۲ کار به جایی رسید که مدینه با آن وسعت برای آنان تنگ به‌نظر می‌آمد؛ لذا برای نجات از این رسوایی، شهر را ترک کرده و به کوه‌های اطراف مدینه پناه بردند. آنان مدت مدیدی به توبه و انابه مشغول بودند؛ حتی کار به جایی رسید که از هم جدا شدند و به تنهایی خدا را می‌خواندند. سرانجام خداوند توبه آنان را پذیرفت و رسول خدا| لغو عدم هم‌نشینی و هم‌کلامی با آنان را اعلان کرد.^۳ آیه «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۴ به این ماجرا اشاره دارد.^۵

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۲، ص ۲۲۲ - ۲۲۱؛ قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۱؛ یوسفی غروی، موسوعة التاريخ الاسلامی، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲. همان، ص ۵۳۱؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۱۶.

۳. همان.

۴. توبه (۹): ۱۱۸.

۵. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۱۶.

چهار. نابود کردن کانون فتنه

فتنه‌ها گاه برحسب اتفاق حاصل می‌شوند و به تبع آن ممکن است گروهی بخواهند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند؛ اما چه بسیار اتفاق می‌افتد که جریانی به صورت هدفمند در جامعه تفرقه‌افکنی کند. این نوع جریان‌ها معمولاً دارای اتاق فکری هستند که آغاز طرح‌های آنان از آنجا کلید می‌خورد.

خانه سویلهم یهودی و مسجد ضرار از این موارد است. هنگامی که مسلمین برای نبرد تبوک آماده می‌شدند، شرایط ویژه‌ای پدید آمده بود؛ زمان برداشت محصول فرا رسیده بود و بر اثر خشک‌سالی پدیدآمده، عدم برداشت محصول برای آنان ناگوار بود. ضمن اینکه هوا به شدت گرم بود و راه پیمودن در بیابان‌های خشک عربستان باب طبع کسی نبود.^۱ از سویی نیز منافقان و کینه‌توزان که از مقصد سفر پیامبر| آگاه بودند، نقشه‌هایی در سر می‌پروراندند.^۲

در شرایط سخت آماده شدن برای نبرد تبوک، به رسول خدا| خبر رسید گروهی از منافقان در خانه سویلهم یهودی گرد هم آمده‌اند تا با طراحی نقشه‌هایی مردم را از همراهی شما در این نبرد باز دارند. پیامبر| با آگاه شدن از این خبر، گروهی از مسلمانان را به سرپرستی طلحة بن عبدالله مأمور ساخت به خانه سویلهم رفته، کانون نفاق را به آتش بکشند. با آتش زدن خانه، منافقان از دیوار و پشت‌بام متواری شدند.^۳ مسجد ضرار، کانون دیگر فتنه بود که حضرت| با برخورد شدید آن را نابود نمود.^۴ پس از غزوه تبوک، در راه بازگشت به مدینه در وادی «ذی‌اوان» از جانب خداوند نیت واقعی بنیان این مسجد برای رسول خدا| آشکار گردید؛ لذا حضرت گروهی از مسلمانان را مأمور ساخت به سوی این مسجد بروند و آن را تخریب نموده و بسوزانند.^۵

پنج. اطلاع‌رسانی

امروزه با توجه به وجود وسایل ارتباط جمعی و خبرگزاری‌های متعدد، اهمیت اطلاع‌رسانی بر کسی پوشیده نیست. این اهمیت تنها مختص امروز نیست؛ زیرا اطلاع‌رسانی صحیح و به‌موقع، خود عاملی است که هم می‌تواند از بروز اختلاف و تنش جلوگیری کند و هم اگر تنش رخ داده باشد، می‌تواند آن را کنترل و مهار کند.

تقسیم غنائم نبرد حنین، حادثی را در پی داشت. پیامبر| به سران و اشراف مکه که تازه مسلمان

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۱۶.

۲. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۵۶ - ۱۵۵.

۳. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۱۷؛ ابن عبدالبر اندلسی، الدرر فی اختصار المغازی و السیر، ص ۲۵۳.

۴. ابن شیه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۵۴ - ۵۳.

۵. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۳۰ - ۵۲۹؛ یوسفی غروی، موسوعة تاریخ الاسلامی، ج ۳، ص ۴۱۸؛ واقفی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۶ - ۱۰۴۵.

شده بودند (یا اظهار اسلام کرده بودند)، سهم قابل توجهی از غنائم اعطا کرد؛ اما انصار و برخی دیگر از مسلمانان قدیمی یا سهم نبردند، یا سهم کمتری دریافت کردند.^۱ این اقدام اعتراض‌هایی را به دنبال داشت.^۲ حضرت در جواب اعتراض‌ها، علت این کار را جلب قلوب این افراد اعلان کرد.^۳ پیامبر آنگاه که انصار زبان به اعتراض گشودند، آنها را جمع کرد و فرمود:

ای گروه انصار! آیا به خاطر مختصری مال دنیا که من خواستم به وسیله آن دل جمعی را به دست آورم تا اسلام آورند، در دل از من ناراحت شدید، در صورتی که من شما را به همان سلامتتان واگذاشتم.^۴

۲. اقدامات پیامبر در رویارویی با تعارضات

گاه جامعه دچار تنش می‌شود و بر اثر مسئله‌ای، نزاعی حاصل می‌گردد که لازم است رهبر جامعه آن را به گونه‌ای مدیریت کند که کمترین پیامد منفی دامن‌گیر جامعه شود. بازخوانی تنش‌های روی داده و چگونگی مواجهه پیامبر با آنها می‌تواند ما را در الگوبرداری و طراحی و نظریه‌پردازی در مدیریت این گونه حوادث یاری‌رسان باشد.

یک. بخشش و مدارا

برخورد و مقابله، همیشه بهترین راهکار مواجهه با تنش نیست؛ چه بسا بخشش و مدارا در برخی موارد ثمردهی بیشتری داشته باشد. گاه لازم است ظاهر برخی چیزها دیده نشود و یا مسئول مربوط روی آن پافشاری نکند تا شرایط به حالت عادی برگردد و بر تنش موجود افزوده نشود. در جنگ احد حوادث غم‌باری بر مسلمانان وارد آمد؛ به ویژه اینکه کوتاهی سپاه اسلام در دفاع از پیامبر کار را به جایی رسانید که زندگی رسول خدا با تهدید جدی مواجه شد و اگر از جان گذشتگی معذور مؤمنانی چون علی^۵ نبود، آینده‌ای مبهم در پیش روی مسلمانان قرار می‌گرفت. باین حال آن هنگام که مسلمانان پس از جنگ اظهار ندامت می‌کنند و تقاضای عفو و بخشش دارند،^۵ خداوند از پیامبرش می‌خواهد آنها را عفو کند و برای آنان طلب بخشش نماید.^۶

۱. همان، ص ۹۴۷ - ۹۴۴؛ یوسفی غروی، *موسوعة التاريخ الاسلامی*، ج ۳، ص ۴۲۴ - ۴۱۷.

۲. در مورد اینکه اعطا به «مؤلفه قلوبهم» از اصل غنائم بوده یا پیامبر از آن بخش که در اختیار ایشان بوده است آنها را اعطا کرده، اختلاف است که قول دوم را صحیح می‌دانند. (واقدی، *المغازی*، ج ۳، ص ۹۴۸)

۳. همان؛ ابن‌هشام، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۴۹۶.

۴. همان، ص ۴۹۹.

۵. همان، ص ۱۱۶؛ طبرسی، *مجمع‌البیان*، ج ۲، ص ۸۶۹.

۶. آل‌عمران (۳): ۱۵۹.

در نبرد بنی قریظه، یهودیان در مورد کار خویش خواستار مشورت با ابولبابه، یکی از اصحاب رسول خدا می‌شوند. با اجازه پیامبر، ابولبابه به نزد آنان رفت؛ اما در هنگام مشورت با اشاره‌ای به یهودیان فهماند که تسلیم نشوند. او به سرعت متوجه اشتباه خود شد؛ لذا روانه مسجد گردید و با بستن خود به یکی از ستون‌های مسجد، به انابه مشغول گردید و از خداوند خواست از گناه او درگذرد. این خبر به رسول خدا رسید. حضرت فرمود: «اگر نزد ما می‌آمد، برایش طلب آمرزش می‌کردم.»^۱

در ماجرای اعتراض ذوالخویصره تمیمی به نحوه تقسیم غنائم حنین توسط رسول خدا و زیر سؤال بردن عدالت حضرت، گروهی از اصحاب خواهان مجازات او می‌شوند؛ اما پیامبر مانع توسل به زور و قتل او می‌شود.^۲

همچنین با تمام ناملایمتی‌هایی که پیامبر از عبدالله بن ابی دیده بود، وقتی او در بازگشت از نبرد بنی‌المصطلق جمله اهانت‌آمیز «لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» را بر زبان آورد، برخی اصحاب پیشنهاد قتل او را دادند؛ اما رسول خدا با این اقدام مخالفت می‌کند.^۳

طبق آنچه از منابع برمی‌آید، تا وقتی رفتار منافقان تنها متوجه حضرت بود و شروع به اغتشاش و فتنه‌انگیزی نکرده بودند، پیامبر با آنان مدارا می‌کرد. عبدالله بن مسعود به پیامبر خبر داد که منافقی می‌گوید: این هدایا^۴ به خاطر خدا نیست. حضرت از شنیدن خبر ناراحت شد و فرمود: «خداوند برادرم موسی را رحمت کند که بیش از این آزار دید و شکیبایی کرد.»^۵ ایشان بر این گفته‌ها شکیبایی می‌ورزید.

رسول گرامی اسلام گاه با بهره گرفتن از رأفت و گذشت، ضمن آنکه مراقب اوضاع بودند، به همین حد از مواجهه کفایت کرده و دامن زدن بیشتر به تنش را صلاح نمی‌دیدند.

دو. شورآفرینی

در مواقعی لازم است حال و هوای جامعه عوض شود؛ مردم به یاد افتخارات خود بیفتند و حوادث افتخارآمیز و وحدت‌افزا بازنمایی و باخوانی گردند تا احساسات فرو خفته بیدار شود و فضای همدلی و برادری دوباره خودنمایی کند و بدین ترتیب کینه‌ها فراموش گردد.

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۳۷ - ۲۳۶؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۵۸۵ - ۵۸۴؛ یوسفی غروی، موسوعة تاریخ الاسلامی، ج ۲، ص ۵۳۹.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۲۳ - ۳۲۱؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۹۲.

۳. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۱۷؛ یوسفی غروی، موسوعة تاریخ الاسلامی، ج ۲، ص ۵۸۵.

۴. هدایایی که به سران قریش در تقسیم غنائم نبرد حنین عطا شد و پیامبر دلیل آن را جلب قلوب آنان به اسلام ذکر کرد.

۵. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۹۴۹.

شأس بن قیس از سالخوردگان یهود بود که از مسلمانان کینه سختی به دل داشت. روزی عبورش به جمع مسلمانان انصاری افتاد و آنان را صمیمی و مشغول خوش‌وبش دید. این همدلی و الفت از دو دسته مخالفی که در زمان جاهلیت دشمن خون‌خوار یکدیگر بودند، بر طبع حسود او خوش نیامد. لذا با خود اندیشید تا هنگامی که اینان با هم متحد و یکدل باشند، یهود نمی‌تواند در آن سرزمین زندگی کند. از این رو یکی از جوانان یهودی همراه خود را وادار نمود تا به جمع انصار ملحق شود و با یادآوری جنگ بعثت و سایر جنگ‌هایی که میان اوس و خزرج روی داده بود، کینه‌های قدیمی را به یادشان آورد تا آتش زیر خاکستر گذشته شعله گیرد و از او خواست با خواندن اشعار حماسی جنگ‌های گذشته، به تحریک ایشان بپردازد.

این ترفند کارگر افتاد و آنان را رودرروی هم قرار داد؛ تفاخرهای گذشته زنده شد و کینه جای محبت را گرفت. در این میان اوس بن قیظی از اوس و جبار بن صخر از خزرج به هیجان آمده، به یکدیگر پرخاش کردند. یکی از آن دو گفت: اگر مایل هستید، آن روز را تجدید کنیم؟ این سخن طرفین را به تعصب آورد و قرار جنگ گذاشتند. آنگاه به سراغ سلاح رفته، خود را برای نبرد آماده کردند و در میعادگاه حاضر شدند. خبر به گوش رسول الله رسید. حضرت جمعی از مهاجران را همراه خود ساخت و به نزد ایشان آمد. آنگاه در برابرشان ایستاد و فرمود:

ای مسلمانان! خدا را به یاد آورید. آیا دوباره یاد جاهلیت کرده‌اید، در صورتی که من در میان شما هستم و پس از آنکه خدا شما را به اسلام رهنمون گردانید و بدان گرامی داشت و توسط آن عادت‌های جاهلی را از شما دور کرد و از کفر نجاتتان داد و میان شما اتحاد و همدلی ایجاد کرد.

این سخنان بر آنان اثر کرد و متوجه شدند به دام وسوسه شیطان افتاده‌اند. از این رو گریان شدند و همدیگر را به آغوش کشیدند و به همراه رسول خدا بازگشتند.^۱

سه. تغییر فضا

به هنگام بروز تنش، هیجان پدید می‌آید؛ عدم کنترل این هیجان‌ها، حاصلی جز نزاع و درگیری در پی نخواهد داشت. یکی از تکنیک‌های استفاده‌شده توسط پیامبر، کنترل این هیجان‌ها توسط تغییر دادن فضا بوده است.

هنگام بازگشت مجاهدان از نبرد بنی‌المصطلق، در توقف‌گاهی میان یکی از انصار به نام سنان بن وبر جهنی و مردی از مهاجران با نام جهجاة بن مسعود (سعید) بر سر برداشتن آب نزاعی پدید آمد. به

۱. حمیری کلاعی، الإکتفاء بما تضمنه من معازی رسول الله و الثلاثة الخلفاء، ج ۱، ص ۳۰۵ - ۳۰۴؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۵۶ - ۵۵۵.

رسم جاهلی، جهجاة مهاجران را به کمک طلبید و سنان از انصار استمداد خواست. در این میان عبدالله بن ابی (از منافقان) خشمناک گردید و در میان انصار بانگ برآورد:

ایا مهاجران را جرئت این است که با ما به مقابله برخیزند؟ آری، اینان ما را از خانه و زندگی خود آواره کردند و در سرزمین ما بر ما بزرگی می کنند. به خدا مَثَل ما و این پابرهنگان قریش مانند همان است که گفته اند سگ خود را بیرون تا تو را بدرد! به خدا اگر به مدینه برگشتیم، آنان که عزیز و محترم هستند، اشخاص خوار و ذلیل را بیرون خواهند کرد.

آنگاه در ادامه چنین گفت:

اینها بدبختی هایی است که خودتان به سر خود آورده اید. مهاجران را به شهر خود راه دادید و اموالتان را با آنها قسمت کردید، و اگر چنین نکرده بودید، اینان به جای دیگری می رفتند.

زید بن ارقم که شاهد ماجرا و سخنان عبدالله بود، نزد پیامبر رفت و ایشان را از این حادثه آگاه ساخت. عمر بن خطاب که نزد رسول خدا حاضر بود، کشتن عبدالله را پیشنهاد داد. پیامبر با رد این خواسته فرمود: «آنگاه دیگران خواهند گفت محمد به کشتن یاران و اصحاب خود دست یازیده است.» پس پیامبر فرمود در میان سپاه بانگ حرکت برآورند؛ اما آن ساعت، ساعتی نبود که معمولاً رسول خدا دستور حرکت می داد.

طبق دستور رسول خدا کاروان آن روز را تا شب و شب را تا به صبح به پیمودن مسیر ادامه داد و روز بعد که خورشید بالا آمد و هوا گرم شد، دستور توقف صادر شد. لشکر کریمان که حدود یک شبانه روز راه پیموده بودند، خسته و کوفته به هنگام بیتوته به خواب رفتند.^۱

این اقدام رسول خدا باعث گردید با از بین رفتن هیجان های دیروز، آنان ماجرا را فراموش کنند و کینه حاصل شده از یاد برود.

نمونه دیگر مربوط به حوادث پس از جنگ بدر است. پس از پیروزی در نبرد بدر، در اردوگاه مسلمانان بر سر چگونگی تقسیم غنائم به دست آمده اختلاف پدید آمد.^۲ رسول خدا که اوضاع را چنین دید، دستور داد غنائم جمع آوری گردد و تحت نظارت یکی از مسلمانان به نام عبدالله بن کعب حفاظت و به سوی مدینه حمل شود.^۳ در راه بازگشت سپاه اسلام به مدینه، در منزل «سیر»^۴ پس از

۱. همان، ج ۲، ص ۲۹۲ - ۲۹۰؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۶۰۷ - ۶۰۵؛ یوسفی غروی، تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۳، ص ۳۰۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۸۴ - ۲۷۷؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۶۴۲ - ۶۴۱.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳؛ یوسفی غروی، تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۲، ص ۲۸۴ - ۲۷۷.

۴. همان؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۳.

فروکش کردن هیجان‌های اولیه و آرام شدن مسلمانان، پیامبر| غنائم را به‌طور مساوی میان سپاهیان تقسیم نمود.^۱

چهار. استفاده از افراد شایسته جهت رفع تخصص

پس از آنکه خالد بن ولید در مواجهه با بنی‌جدیمه برخلاف دستور رسول خدا| دست به سلاح برد، پیامبر| علی* را جهت جبران آنچه خالد انجام داده بود، روانه آن قبیله می‌کند. علی* با درایت، خسارت‌های وارده را جبران می‌نماید و رضایت آنان را جلب می‌کند. در بازگشت پیامبر| اقدام علی* را در نحوه دلجویی بنی‌جدیمه تحسین می‌کند.^۲

در نبرد با بنی‌قریظه آمده است که از رسول خدا| درخواست شد سعد بن معاذ را به‌عنوان حکم در سرنوشت بنی‌قریظه قرار دهد. پیامبر| نیز این خواهش را می‌پذیرد و سعد بن معاذ حکم قرار می‌گیرد.^۳

این اقدامات نشان می‌دهد که می‌توان از افراد شایسته به‌هنگام نیاز جهت رفع تنش و تخصص استفاده کرد.

پنج. مسکوت نهادن

شایعه‌ای دهان به دهان می‌چرخید و دامن پاک همسر رسول خدا| را به تهمت خیانت آلوده می‌ساخت. گروهی که کینه پیامبر| را در دل داشتند، مسبان این تهمت بودند و دیگر مسلمانان به‌جای آنکه بر بهتان‌زندگان بتازند، تحت‌تأثیر فضای فتنه، با اشاعه تهمت بر تشنج فضا دامن می‌زدند.^۴ خداوند در آیاتی چند از سوره نور^۵ به این ماجرا و حوادث مرتبط با آن می‌پردازد.^۶ با دقت در این واقعه چند نکته حائز اهمیت است:

۱. دشمنان خارج از مدینه در این حادثه نقشی نداشتند؛ بلکه گروهی از به‌ظاهر مسلمانان شروع‌کننده این ماجرا بودند.

۲. هنگامی که این تهمت مطرح شد، مسلمانان در برابر تهمت‌زندگان نایستادند و آن را رد نکرده و دروغ نشمردند (آتش بهتان را در نطفه خفه نکردند).

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۴۳۰؛ یوسفی غروی، تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۴، ص ۲۱۹ - ۲۱۳.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۵۷؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۱۲ - ۵۱۱؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۲؛ ابن‌هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۳۹.

۴. همان، ص ۲۹۸؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۱۵.

۵. نور (۲۴): ۱۷ - ۱۱.

۶. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۱۵.

۳. شایعه پراکنی و کوچک شمردن ماجرا؛ مسلمانان این شایعه را فارغ از گناه عظیم آن، دهان به دهان می‌پراکندند.

بنابر آنچه از منابع برمی‌آید، پیامبر| که انتشار این بهتان را مشاهده می‌کرد، بر فراز منبر شد و بیان داشت چه کسی شر تهمت‌زنندگان را دفع می‌کند؟ سعد بن معاذ، بزرگ اوسیان گفت: اگر ایشان از اوسیان باشند، شرشان را دفع می‌کنم و اگر از خزرجیان باشند، شما دستور دهی به سراغشان می‌رویم. در این زمان تعصب قبیله‌ای، بزرگ خزرجیان را به مقابله با بزرگ اوسیان می‌کشاند و بزرگان دو طایفه در حضور حضرت بگومگو می‌کنند و دوباره کینه‌های جاهلی خود را نشان می‌دهند. حضرت که اوضاع را چنین می‌بیند، آنها را به سکوت فرا می‌خواند.^۱

سرانجام با نزول وحی، پاک‌دامنی همسر پیامبر| از این تهمت اثبات می‌شود و خداوند با اشاره به چگونگی شروع و انتشار این تهمت، مسلمانان را توبیخ می‌کند و ضمن آموزش چگونگی برخورد با این نوع حوادث، مسلمین را اندرز می‌دهد که هرگز چنین کاری را تکرار نکنند.^۲

گاه مدیر جامعه مجبور می‌شود به دلیل آنکه اختلاف و تنش ایجادشده جامعه را به بحران نکشاند، مسائل را اولویت‌بندی نماید. از این رو به دلیل حفظ نظم عمومی جامعه و جلوگیری از درگیری میان اوس و خزرج، با اینکه تهمت متوجه بیت رسول خدا| است، پیه امبر| موقتاً از تعقیب و مجازات تهمت‌زنندگان منصرف می‌شود و صبر و شکیبایی پیشه می‌کند.

شش. آستی دادن

در ماجرای بهتان به همسر پیامبر| هنگامی که رسول خدا| در مسجد از انصار دفع شر تهمت‌زنندگان را خواستار شد، بروز کینه‌های جاهلی دو قبیله اوس و خزرج را در مقابل هم قرار داد. پیه امبر| در آن مجلس آنان را امر به سکوت و آرامش کرد و آنها آرام شدند؛ اما کدورت همچنان باقی ماند. با نزول آیات ۱۷ - ۱۱ سوره نور و منزله دانستن دامن همسر پیامبر| از این تهمت، رسول خدا| پس از گذشت چند روز همراه با تنی چند، سعد بن معاذ (بزرگ اوس) را به خانه سعد بن عباد (بزرگ خزرج) برد و به اتفاق همراهان ساعتی آنجا ماندند. سعد بن عباد خوراکی تهیه کرد و پیه امبر| و همراهان از آن تناول کردند. چند روز بعد پیامبر| در معیت چند تن از مسلمانان به همراه سعد بن عباد مهمان خانه

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۳۲ - ۴۳۱. البته درباره سال وقوع غزوه بنی‌مصطلق اختلاف وجود دارد که در این مقاله، نظر واقدی ترجیح داده شده است. لازم به ذکر است که بنابر قول دیگری که شهادت سعد بن معاذ را پس از غزوه بنی‌قریظه و پیش از غزوه بنی‌مصطلق می‌داند، این موضوع از بحث ما خارج می‌شود؛ همان‌طور که در مورد نزول آیات سوره نور نیز اختلاف وجود دارد و برخی اقوال آن را مربوط به سال نهم می‌دانند. (یوسفی غروی، تاریخ تحقیقی اسلام، ج ۳، ص ۲۲۰ و ۲۵۹)

۲. نور (۲۴): ۱۷.

سعد بن معاذ شدند و آنجا غذا میل نمودند. با این اقدام کدورتی که بین این دو قبیله بروز کرده بود، به صلح و آشتی مبدل شد.^۱

هفت. حل مسئله

مدیر آگاه، با شناخت علت بحران درصدد دفع آن برمی‌آید. هنگامی که مسبب بحران عوامل خارجی باشد، لازم است علاوه بر حفظ وحدت داخلی و بالا بردن روحیه نیروهای خودی، به از میان برداشتن دلیل خارجی هم اندیشید؛ زیرا تا آن تهدید باقی است، شرایط بحرانی هم پایدار خواهد بود.

در نبرد خندق شرایط بحرانی بر مدینه حاکم بود؛ از سویی ائتلاف دشمنان، مدینه را به محاصره درآورده بود و از سوی دیگر، خیانت و نفاق به بازار آمده و آرامش داخلی مدینه را برهم زده بود. این جریان‌ها دست به دست هم داده بودند و عرصه را بر مردم مدینه تنگ کردند و اگر یاری الهی و هوشیاری پیامبر نبود، سرانجام تیره‌ای برای مسلمانان انتظار می‌رفت.

پیامبر در این شرایط به برهم زدن ائتلاف دشمنان به‌عنوان کانون بحران توجه داشت و با ایجاد اختلاف بین قریش و یهود و هم‌پیمانان ایشان، ائتلاف پدیدآمده را برهم زد. یاری الهی هم به کمک مسلمانان آمد تا بحران به‌وجود آمده، برطرف گردد.^۲

برخورد

هرچند رویه پیامبر به تبع فرمان الهی، عفو و بخشش است و خداوند ایشان را رحمت برای عالمیان و دل‌رحم می‌خواند، اما اگر گروهی بخواهند به اعمال زشت خود ادامه دهند و قصد بازگشت و توبه را در مخیله خود راه ندهند، خداوند و رسولش نیز باب رحمت را بر آنان نخواهند گشود.

۱. جدا کردن غیر خودی‌ها

پیامبر با منافقان مرحله به مرحله رفتار کرد؛ آن هنگام که تنها حضرت را می‌آزرند، پی‌امبر را شکیبایی می‌ورزید و به نصیحت و هدایت آنها اقدام می‌نمود. اما گروهی از منافقان بر لجاجت خود افزودند و به فتنه‌گری روی آوردند. در این هنگام حضرت به برخورد با آنان همت گماشت. یکی از روش‌های حضرت، جدا کردن صف خودی‌ها از غیر خودی‌ها بود؛ به عبارت دیگر از حضور منافقان در جمع مؤمنان ممانعت به‌عمل آورد. برخی منافقان هتاک را به حدی رسانیده بودند که با حضور در مسجد پیامبر و شنیدن سخنان مسلمین، به تمسخر آنان و دینشان روی آورده بودند. روزی پی‌امبر آنان را دید که در گوشه‌ای از مسجد گرد هم آمده و بی‌واهمه به صحبت مشغول هستند. پی‌امبر

۱. *واقعی، المغازی*، ج ۲، ص ۴۳۵.

۲. همان، ص ۲۸۱ - ۲۸۰؛ یوسفی غروی، *تاریخ تحقیقی اسلام*، ج ۳، ص ۲۲۰؛ ابن هشام، *السیرة النبویة*، ج ۲، ص ۲۲۹.

دستور داد آنان را از مسجد بیرون اندازند. در پی این فرمان، مسلمانان بر سر منافقان ریختند و آنان را با وضع فلاکت‌باری از مسجد بیرون انداختند.^۱

۲. تحریم معاشرت

گروهی از منافقان از همراهی سپاه اسلام در حرکت به سوی تبوک^۲ سر باز زدند و هنگامی که زمان بازگشت مجاهدان فرا رسید، تصمیم داشتند با نشان دادن ظاهری پشیمان و عذرخواهی و سوگند دروغ، به ظاهر جبران مافات نمایند. اما خداوند پرده از چهره اینان برمی‌دارد و آنچه در نهان داشتند را برملا می‌کند.^۳ لذا پیامبر^۴ به مسلمانان دستور می‌دهد هنگامی که به مدینه رسیدند، از هم‌نشینی و گفتگو با اینان پرهیز کنند.^۴

۳. تهدید

نظم عمومی جامعه و آرامش فضای عمومی در مدیریت جامعه به قدری اهمیت دارد که برهم زندگان آن نباید از تعقیب و جزا مصون بمانند. هنگامی که رسول خدا^۵ متوجه شیطنت‌های بنی‌قینقاع می‌شود و رفتارهای آنان را آن‌گونه که مطابق دو هم‌پیمان باشد، نمی‌بیند، به سوی آنان می‌رود و در جمع آنان با ایشان اتمام حجت می‌کند و آنان را از مکر و حيله برحذر می‌دارد.^۵ آنان سخنان پیامبر^۶ را تهدید به حساب می‌آورند و به درستی به حضرت پاسخ می‌دهند.

۴. تبعید

گاه لازم است برخی افراد از جامعه دور نگهداشته شوند؛ زیرا حضور آنان دیگران را نیز جری خواهد کرد. حکم بن (أبی) العاص از این نوع انسان‌هاست. او فردی بود که به آزار و اذیت مسلمانان، به‌ویژه پد امیرا می‌پرداخت.^۶ حکم به‌دنبال رسول خدا^۷ روان می‌گشت و به اصطلاح به ادا درآوردن می‌پرداخت. بر اثر دعای پیامبر^۸ درحالی که حکم مشغول این کار بود، به حالت کجی دهان و بینی

۱. همان، ج ۱، ص ۵۲۸؛ یوسفی غروی، *تاریخ تحقیقی اسلام*، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۵۷؛ واقدی، *المغازی*، ج ۳، ص ۱۰۷۱.

۳. توبه (۹): ۹۶ - ۹۴.

۴. نیشابوری، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۸۲؛ یوسفی غروی، *تاریخ تحقیقی اسلام*، ج ۴، ص ۳۹۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۳۳؛ ابن‌هشام، *السیرة النبویة*، ج ۲، ص ۴۷.

۶. محمد بن اسحاق، *سیرة ابن‌اسحاق (کتاب السیر و المغازی)*، ص ۱۴۴؛ ابن‌عبدالبر اندلسی، *الدرر فی اختصار المغازی و السیر*، ص ۴۹.

۷. ابن‌حزم اندلسی، *جوامع السیرة النبویة*، ص ۱۳؛ یوسفی غروی، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، ج ۳، ص ۴۷۵.

باقی ماند. رفتارهای او به گونه‌ای بود که پیامبر را حضور حکم در مدینه را صلاح نمی‌بیند و او را از مدینه تبعید می‌کند.^۱

۵. جنگ و حذف از صحنه اجتماعی - سیاسی

قسمت عمده‌ای از جمعیت مدینه از آن یهودیان بود. با روی کار آمدن دولت اسلام در مدینه، پیامبر یهود را از نظر دور نداشت و با آنان پیمان نامه منعقد نمود. اما یهودیان بر پیمان خود پایدار نماندند و سعی داشتند به مسلمانان و حکومت نوپای آنان ضربه وارد کنند. پیامبر که اوضاع را چنین دید، به مقابله رودررو با یهودیان پرداخت و آنان را از صحنه اجتماعی - سیاسی مدینه حذف کرد.

پس از جنگ بدر و پیروزی مسلمانان، پیامبر متوجه شد که بنی قینقاع به سرکشی و نقض پیمان روی آورده‌اند؛ لذا حضرت آنان را به اجتماع در بازارشان فرا خواند و ایشان را از پیامدهای رفتارشان بر حذر داشت. هنگامی که رسول خدا دید این طایفه بر خیره‌سری خود پای می‌فشارد، فرمان جهاد صادر کرد و به رویارویی و جنگ با آنان رفت.^۲ بنی قینقاع که اوضاع را چنین دیدند، در ابتدا به قلعه‌های خود پناه بردند؛ اما از آنجا که تاب مقاومت در برابر مسلمین را نداشتند، پس از پانزده روز محاصره تسلیم شدند. اما کار به همین جا ختم نشد؛ بلکه پیامبر دستور اخراج این قبیله را از مدینه صادر و آنان را از مدینه بیرون کرد.^۳

طایفه دیگر، بنی نضیر بودند که توطئه قتل رسول خدا را طراحی کردند. لشکر اسلام آنان را محاصره کرد؛ بنی نضیر سرانجام چاره را در تسلیم شدن دیدند. پس از تسلیم، پیامبر آنان را از مدینه کوچانید.^۴

بنی قریظه نیز در نبرد احزاب به مسلمانان خیانت کردند و به صف مشرکان پیوستند. پس از نبرد احزاب، رسول خدا علی^۵ را به عنوان طلایه‌دار به سوی بنی قریظه روانه ساخت. پس از محاصره‌ای که حدود بیست و پنج روز طول کشید، سرانجام بنی قریظیان تسلیم شدند. به فرمان رسول خدا دیگر جایی برای این گروه در مدینه نبود و آنان نیز همانند بنی قینقاع و بنی نضیر مدینه را ترک کردند.^۵

۱. همان؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۳۰۹ - ۳۰۸؛ ابن هشام، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۴۹ - ۴۸، یوسفی غروی، *موسوعة التاريخ الاسلامی*، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳. همان، طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۲، ص ۴۸۱ - ۴۸۰.

۴. همان، ص ۵۵۴ - ۵۵۰؛ ابن هشام، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۱۹۱ - ۱۹۰؛ یوسفی غروی، *تاریخ تحقیقی اسلام*، ج ۳، ص ۱۴۷.

۵. همان، ص ۲۴۹؛ ابن هشام، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۲۳۵ - ۲۳۳؛ طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۲، ص ۵۸۲ - ۵۸۱.

نتیجه

مرور سیره نبوی به مصداق آیه شریفه «**لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**»^۱ علاوه بر تبعیت ایمانی و اسلامی از فرمان خداوند، دستاوردهای مطلوبی در حوزه مدیریت نظام اجتماعی و سیاسی کشور به همراه دارد. مقاله حاضر در بخش نخست به اختصار ادبیات مدیریت تعارض را در قلمرو دانش مدیریت مدرن بررسی کرده است. در بخش دوم مقاله با تکیه بر مستندات از سیره نبوی، روش‌های رویارویی رسول خدا^۲ در مواجهه با زمینه‌های تعارض، رویارویی و برخورد با تعارض طبقه‌بندی شده‌اند. بسترهای بروز تعارض در مدینه در زمان حیات رسول خدا^۳ فراهم بود؛ لذا رسول خدا^۴ ناگزیر باید به مدیریت این درگیری‌ها همت می‌گماشت. در راستای این مهم، آنگاه که تنش‌ها هنوز به درگیری منجر نشده بود، حضرت سعی داشتند با کنترل عوامل تنش، جامعه را از پیامدهای آن مصون نگهدارند. در این میان، حضرت نقش خواص را هم مدنظر داشتند و در هنگام کوتاهی آنان از تنبیه چشم‌پوشیدند. به هنگام روی دادن نزاع نیز حضرت با استفاده از روش‌های گوناگون سعی داشتند آتش درگیری به کل جامعه کشیده نشود و تلاش نمودند جامعه با کمترین ضرر از این شرایط عبور نماید.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۷۹.
۳. ابن حزم اندلسی، *جوامع السیره النبویه*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ دوم، ۱۴۱۸ ق.
۵. ابن شبه، عمر النمیری، *تاریخ المدینه المنوره*، قم، دار الفکر، ۱۳۶۸.
۶. ابن عبدالبر اندلسی، *الدرر فی اختصار المغازی و السیر*، قاهره، وزارت اوقاف مصر، چ اول، ۱۴۱۵ ق.
۷. ابن هشام، *السیره النبویه*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر، چ اول، ۱۴۱۷ ق.
۹. جو هج، ماری و آن آل کانلیف، *نظریه سازمان: مدرن، نمادین - تفسیری و پست مدرن*، ترجمه حسن دانایی فرد، تهران، مؤسسه کتاب مهربان نشر، ۱۳۸۹.
۱۰. حمیری کلاعی، ابوالربیع، *الإکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله | و الثلاثة الخلفاء*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۲۰ ق.

۱. احزاب (۳۳): ۲۱.

۱۱. رایینز، استیفن، *تئوری سازمان*، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد، تهران، صفار، ۱۳۸۶.
۱۲. _____، *رفتار سازمانی*، ترجمه علی پارساییان و سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۹.
۱۳. رضاییان، علی، *اصول مدیریت*، تهران، سمت، ۱۳۷۶.
۱۴. _____، *مدیریت تعارض و مذاکره*، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو، چ سوم، ۱۳۷۲.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دارالتراث، چ دوم، ۱۳۸۷ ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۸. فلاح‌زاده، سید حسین و حسین قاضی‌خانی، «بررسی تاریخی زمینه‌های بروز تعارض در مدینه‌النبی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۴۹، قم، دانشگاه باقرالعلوم، بهار ۱۳۹۱.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۲۰. محمد بن اسحاق، *سیره ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)*، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ اول، ۱۴۱۰ ق.
۲۱. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، چ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. نجف‌بیگی، رضا، *سازمان و مدیریت*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، چ اول، ۱۳۷۹.
۲۳. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، صدوق، چ اول، ۱۳۷۹.
۲۴. نیشابوری، احمد بن ابراهیم بن ثعلبی، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث، چ اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، بیروت، اعلمی، چ سوم، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، قم، اهل‌بیت، بی‌تا.
۲۷. یوسفی غروی، محمدهادی، *تاریخ تحقیقی اسلام*، ترجمه حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی &، چ چهارم، ۱۳۸۳.
۲۸. _____، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، قم، مجمع اندیشه اسلامی، چ اول، ۱۴۱۷ ق.

